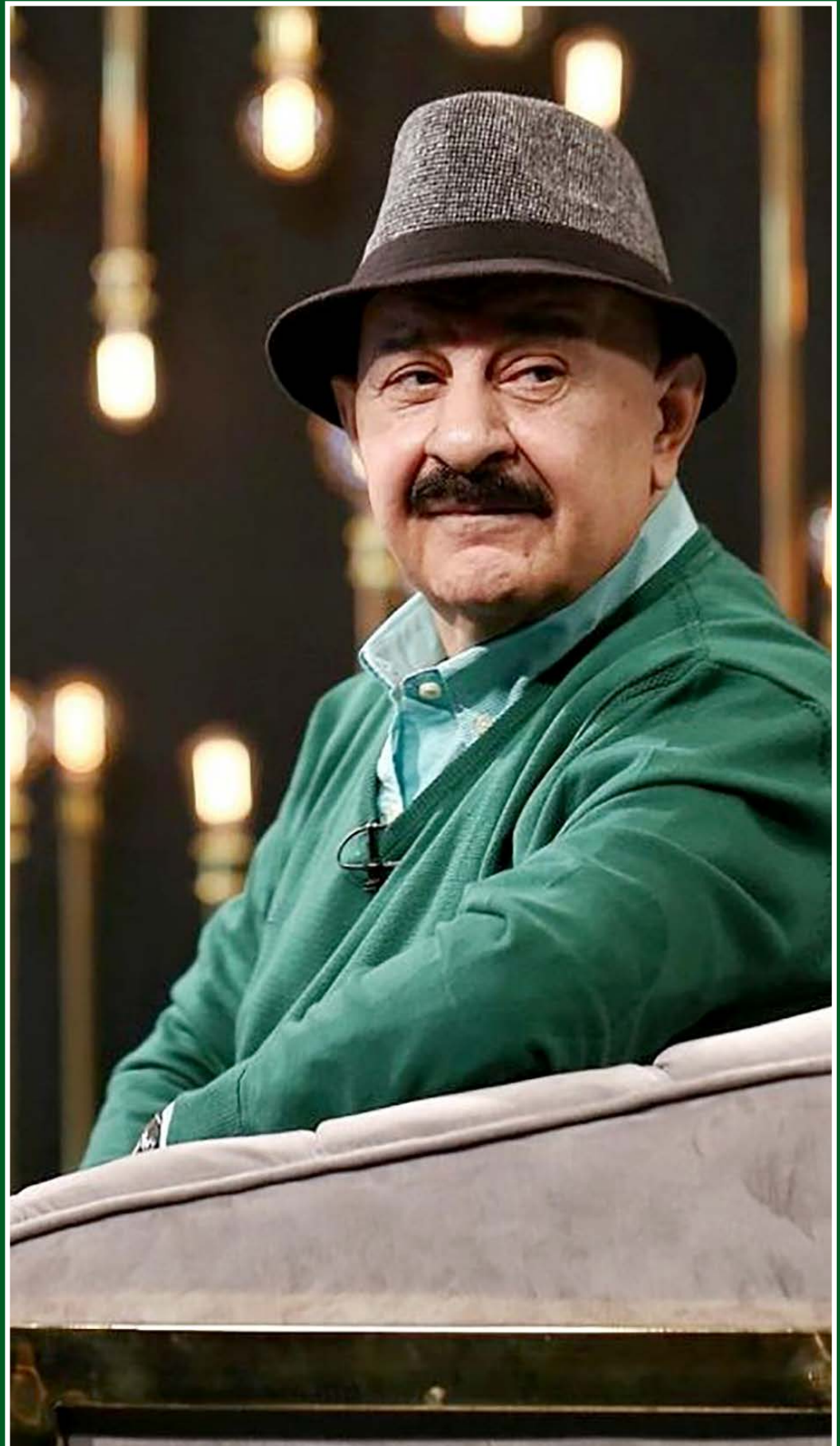


کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با غلامحسین لطفی

زیر وبم بازیگری را خوب می‌شناسم



احمد محمد اسماعیلی
گفت‌وگو

یکی از کارهای ماندگار سریالی تلویزیون در ابتدای دهه شصت سریال «آئینه» بود که ملودرامی خوش ساخت از احوالات طبقه متوسط دهه شصت ایران بود که به واسطه نشان دادن چهره واقعی خانواده ایرانی و مناسباتش توانست بین مردم جایگاه خود را به دست آورد. کارگردان این مجموعه غلامحسین لطفی بود که اغلب مخاطبان به واسطه نقش‌های خاکستری‌اش که در آثار کم‌دی مثل «خانه به دوش»، «سریال»، «پژمان» و «جیب برها به بهشت» نمی‌روند نزد مخاطبان شناخته می‌شود. بازیگری که این سالها آزرده از مناسبات مافیایی سینما و تلویزیون ایران در کنج عزلت و در آوار تمان ۵۰ متری‌اش در شهر قزوین روزگار می‌گذراند. با او درباره این پنچ دهه فعالیتش گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

یکی از اولین کارهای بازیگری شما در دهه پنجاه سریال «دلبران تنگستان» بود که بعد از انقلاب هم چند باری از تلویزیون پخش شده است. از حضور در این سریال بگوئید؟

البته سریال با سانسور زیادی پخش شده است. در آن دوران (۱۸ سالگی) تئاتر کار می‌کردم و دوستی من را به همایون شهنواز معرفی کرد و ایشان من را انتخاب کردند و سه ماهی درگیر بازی در این سریال بودم که در جاهای مختلف مثل بوشهر و قزوین و بیابان‌های مرکزی ایران فیلمبرداری شد.

یکی از نقش‌های فرعی اما جذاب و مهم سریال را بازی کردید؟

نقش یک جاسوس انگلیسی را بازی کردم که در ابتدا معمم است و به واسطه خوش خدمتی‌هایش برای انگلیسی‌ها به سمت اداره نظمی بوشهر می‌رسد. به همین دلیل بخشی از بازی من در پخش بعد از انقلاب حذف شد.

خاطره‌ای از «دلبران تنگستان» دارید؟

نقش اصلی سریال را محمود جوهری بازی می‌کرد که بازیگر خوبی بود و کلی خاطرات دلنشین از او دارم. یادش به خیر بعد از اتمام فیلمبرداری در جاده بوشهر همراه نامزدش با تریلی نفتکشی تصادف کرد.

فعالیت تان در تئاتر چگونه شکل گرفت؟

اواخر دهه چهل در قزوین بازی در تئاتر را شروع کردم.

در دهه چهل و پنجاه شهرهایی مثل شیراز و مشهد در دهه‌های بعدش تبدیل به شهرهایی شدند که اغلب بازیگران مهم از این شهرها بودند. اما در شهرهایی مثل قزوین کمتر این روند پرورش بازیگران و معرفی آنها به بدنه سینما و تلویزیون شکل گرفت. دلیل این مسئله چه بود؟

قزوین در آن سالها یک شهر کوچک بود و به عنوان استان مطرح نبود و جمعیتش در حدود ۳۰۰ هزار نفر بود. اما قضیه شیراز و مشهد با توجه به جمعیت و امکانات با شهرهایی مثل قزوین فرق می‌کرد. همین الان هم امکانات تئاتری قزوین در حد صفر است. در آن سالها من و دو سه نفر بودیم که فعالیت‌های هنری و تئاتری داشتیم. همین چند نفر هم بعدها تئاتر را رها کردند و رفتند سراغ شغل بازار.

بعد از چند سال با تقی مختار در «صبح خاکستر» وارد سینما شدید. این آشنایی چگونه شکل گرفت؟

در آن سالها با تعدادی از دوستان مثل مهدی فخیم زاده، مسعود اسداللهی و رضا کرم رضایی جایی جمع می‌شدیم و فیلمنامه می‌نوشتیم.

چگونه با مهدی فخیم زاده آشنا شدید؟

فخیم زاده در دانشکده هنرهای زیبا تحصیل می‌کرد و من در هنرهای زیبا و در تئاتر فعالیت داشت. حمید سمندریان قرار بود در دانشگاه تئاتری را اجرا کند و من قبل از قبول شدن در دانشگاه مدام به آنجا می‌رفتم و چون فوق دیپلم برق داشتم نمی‌توانستم در رشته هنری تحصیل کنم. با پیگیری من این سد شکسته شد و آدم‌های مثل